

رسول پویان

این شعر به طور ناخودآگاه در روز کریسمس در مغزم نقش بست و به دون درنگ نیشتم و به هموطنانم تقدیم کردم؛
اگر در آن کم و کاستی دیدید مرا می‌بخشید.

سال غم

امسال سال درد و غم رنج و ماتم است
گر راست گویمت شبی مرگ دمامم است
کس نیست آگه از دل ترکیده یتیم
از نقد روزگار فقط قسمتش غم است
آنی که تکیه کرده بر اورنگ اقتدار
گر خوب بنگری دوسه‌تا تخته‌اش کم است
یک سو بساط چور و فساد و ستم تنک
یک سو انتحاری و خودسوزی و بم است
فوج فرنگ نشه ز تریاک و بوی نفت
نظاره‌گر ز دور بر اوضاع مبهم است
بازار دانش و هنر و معرفت کساد
دوران جهل و سفسطه و دزدی و چم است
دیگر حدیث جود و کرم نیست در میان
آزادگی برفت و کنون سوگ حاتم است
جمعی برای دالر و کلدار خارجی
دست طمع دراز و سرهای شان خم است
بعضی نهاده کپه نسوار در دهن
بی اختیار منتظر نشه سم است
کیسه تهی و کله ز باد غرور پر
مردم خراب و حال وطن زار و درهم است

جام وطن تهی شده از باده سالها است
نه داستان رستم و نه قصه جم است

2013/12/25